بررسی معنای لغوی «صلاة»

در صفحه‌ی هفتاد و سه بودیم. داشتیم این جمله‌ی مبارکه‌ی از خطبه الوسیله را بررسی می کردیم. حضرت علیه السلام علیه السلام فرمودند:

> «وبالشهادتين يدخلون الجنة ، وبالصلاة ينالون الرحمة ، فأكثروا من الصلاة على نبيكم وآله إن اللّه وملائكته يصلّون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما»[1].

به شهادتین در بهشت داخل می‌شوند و به وسیله‌ی صلات، میل به رحمت پیدا می‌کنند. یعنی کمال بعد الکمال است. اصل دخول به بهشت، مقصود اصلی است. بعد که وارد بهشت می‌شوند، مراتب و درجات است. صلات، هر چه بیشتر در نامه‌ی اعمالشان باشد، بالاتر می‌روند. هر چه کمتر باشد، خیر. لذا با فای تفریع بیان شده است. حضرت علیه السلام علیه السلام فرمودند حال که «بالصلاة ینالون الرحمه فاکثروا من الصلاة علی نبیکم و آله». بعد آیه‌ی شریفه را تلاوت کردند.

لغت «صلاة»، لغت سنگینی است. اندازه‌ای که نگاه کرده‌ام و در ذهن قاصرم هست، محضر شما می‌گویم. انشاءالله شما هم تتبعاً پی بگیرید و هم تاملاً و تفکراً پی بگیرید. کتاب مقایس می‌گوید:

> «(صَلَى) الصَّادُ وَاللَّامُ وَالْحَرْفُ الْمُعْتَلُّ أَصْلَانِ: أَحَدُهُمَا النَّارُ وَمَا أَشْبَهَهَا مِنَ الْحُمَّى، وَالْآخَرُ جِنْسٌ مِنَ الْعِبَادَةِ»[2].

در التحقیق، این قسمت اول کلام مقایس را نوعاً نمی‌آورند. خودشان «صلی» ثبت کرده‌اند و بعد فرموده‌اند:

> «صلی؛ مقا- صلی: أصلان، أحدهما النار و ما أشبهه من الحمی. و الآخر جنس من العبادة»[3].

قبل از اینکه «أصلان» را بگوید، ابن‌فارس می‌گوید: «الصَّادُ وَاللَّامُ وَالْحَرْفُ الْمُعْتَلُّ»؛ یعنی واو و یاء را از نظر فن لغت کی جا آورده است. خود همین کاشف از این است که باید بحث سنگینی داشته باشیم. اینکه ابن‌فارس واوی و یائی را کی جا بیاورد، سنگین می‌شود. جامع‌گیری هم می‌خواهد بکند، اما چطور است که ایشان این دو را به یکی برگردانده است؟! هزینه‌ی علمی بالاتری می‌برد.

شاگرد: قرینه‌ای هم که هست که منظورشان دو تا است؟ شاید اشاره به یاء بوده است که با حرف علّه اشاره کرده است.

استاد: ظاهراً قرینه هست. حالا عرض می‌کنم.

حسن جبل هم در المعجم الاشتقاقی الموصل آن‌ها را با هم آورده است. به نظرم راغب هم در مفردات یک جا آورده است. آقای حسن جبل می‌گوید: اصل ماده «صلو» و «صلی»...؛ ایشان آن را به صلصال هم ارتباط می‌دهد. ایشان می‌گوید: من «صلی» و «صلو» را به «عرض علی النار» بر می‌گردانم؛ للتلیین.

> «المعنى المحوري لين أثناء الشيء أو رخاوتها من الداخل مع تماسك ما فيمكن التصرف فيه: كتليين العصا بتعريضها للنار فيمكن بذلك تقويمها إن كانت معوجّة، ويمكن أيضاً ثَنْي طرفها ليكون مَقْبِضاً له»[4].

اصلاً در «**عرض علی النار**» غایتش مهم است. چرا یک چیزی را روی آتش می‌گیرند؟ می‌گویند: برای اینکه ملائم و نرم شود. چوبی که سفت است، میله‌ای که سفت است را وقتی روی آتش می‌گیرند، حتی اگر فولاد هم باشد وقتی در کوره می‌رود و عرض علی النار می‌شود، ملایم می‌شود. دیگر بالاتر از حدید نیست، حدید به این محکمی، وقتی عرض علی النار می‌شود، ملایم می‌شود. ایشان «تلیین» می‌گوید. اصل معنای «صلی» عرض علی النار للتلیین است. تلیینی که در معرض علی النار حاصل می‌شود.

بعد می‌گوید: قبل از من امام ابن‌فارس این کار را کرده است:

> «وقد سبق الإمام ابن فارس بالقول باشتقاق الصلاة من صَلّيت العود: لَيّنته لأن المصلي يلين بالخشوع. ولكن لكثرة الاجتهادات في المأخذ الاشتقاقي للصلاة (نحو سبعة أو أكثر في [تاج] وحده) وأن أكثرها فيه تكلف، ولإجمال كلام ابن فارس وانغماره، وأنه في المجمل لا المقاييس = غاب وجْهُل، وقد هُديت له بشواهد أصّلَته دون تكلف. فهو الصحيح والحمد للّه»[5].

ابن‌فارس کجا می‌گوید؟ کتاب ابن‌فارس در دست‌ها بوده است، اگر ابن‌فارس در مقاییس آورده بود، بیشتر معروف می‌شد و می‌گفتند ابن‌فارس چنین گفته است. اهل ادب به حرف‌های او اعتناء دارند. اما چون در مقاییس نبوده است، کلام حال مبهم پیدا کرده است. وقتی حالت ابهام پیدا کرد، سنگین می‌شود. ایشان هم می‌گوید که در تاج العروس حدود هفت معنا ای بیشتر برای «صلی» آمده است. لغوییِن که بخواهند هفت-هشت معنا را برگردانند، سخت است. در مقاییس هم نبوده است که امام لغت آن‌ها را کمک کند. بعد ایشان می‌گوید: ابن‌فارس کتابی دارد به نام «المجمل فی اللّغة». ایشان این را در این کتاب گفته است و چون این کتاب در دست‌ها نبوده و خیلی معروف نبوده است، این معنا مخفی مانده است. در طول تاریخ این مطلب خوبی که ابن‌فارس گفته و در المجمل ابراز کرده است، برمحققین لغت مخفی مانده است. لذا می‌گوید: ابن‌فارس در این معنا، بر من متقدم است، لذا من هم کتاب او را دیدم و هم با شواهد تامه، تمامش کردم. در اینکه «صلی» و «صلو» همه‌ی مواردش به تلیین بر می‌گردد. این حرف آقای حسن جبل با اشاره به کتاب المجمل ابن‌فارس است.

من یادم هست در مسیری که با کتاب بودیم و خدمت اساتید میرسیدیم، در کتابها بود که الصلاة لغتاً یای فی الاصل «الدعاء». صلات بهمعنای دعا، معنایی بود که زودتر از همه شنیدهایم. بعد از اینکه مدتی از شنیدن «الصلاة فی اللّغة الدعاء» گذشت، در تحقیقات و کسانی که نظر دقیقتری به لغت داشتند، در درسهای بعدی در محضر اساتید، فرمودند که این واژه در اصل لغت بهمعنای «عطف» و «انعطاف» و «میل» است. عطوف و مهربان هم میل است. «صلّی» یعنی «مالَ و عطف». «ثانِیَ عِطفِهِ»[6]؛ حالت میل دادن است. این هم معنای دومی بود که از معنای اصلی «صلاة» شنیدم. حالا هم که میبینیم ما شاء اللّه کتابهای لغت خیلی مفصل و سنگین بحث کردهاند. وقتی در التحقیق شروع میکنند، میفرمایند:

> «و التحقيق أن هذه المادة على شعبتين واوي و يائي، فالواوي مأخوذة من السريانية و الآرامية، و هي بمعنى العبادة المخصوصة، و يعبر عنها بالعربية: بالصلاة. ... و أما الصلي يائيا: قلنا إنه مأخوذ من العبري كما في قع و فرهنگ، و هو بمعنى التقريب و العرض على النار حتى يكون مشويا أو محرقا»[7].

معنای «صلی» یایی را دو صفحه بعد میگویند. «**و أما الصلي يائيا: قلنا إنّه مأخوذ من العبري كما في قع و فرهنگ**»؛ در دو کتاب آدرس میدهند.

حالا باید این دو معنا را چه کار کنیم؟ حسن جبل میگوید: «صلی» بهمعنای «تلیین» است. میگوید: اتفاقا «صلاة» هم یعنی وقتی دعا میکند آن قلب سفت، ملائم میشود. از آن خشونت در میآید. «دق جليله و لطف غليظه»[8]؛ وقتی سیر میکند، وقتی کامل میشود، وقتی عطف به خداوند سبحانه و تعالی پیدا میکند، روح لینت پیدا میکند. از آن زبری و خشونت در میآید. در آن رقت حاصل میشود. اینها را آقای حسن جبل گفته است.

---

[1]. شیخ صدوق، التّوحید، ج ۱، ص ۷۳.

[2]. ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۰.

[3]. علامهی مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۷۱.

[4]. حسن جبل، المعجم الاشتقاقی المؤصل، ص ۱۲۴۴.

[5]. همان، ص ۱۲۴۷.

[6]. الحج، آیهی ۹.

[7]. علامهی مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۷۲و ۲۷۵.

[8]. نهج البلاغة (بر اساس نسخهی صبحي صالح)، ص ۳۳۷.

بازبینی #2
ایجاد شده 18 فوریه 2024 13:58:44 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 فوریه 2024 15:00:43 توسط ... .